

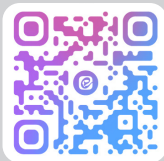


نبرد سرخروشت؛

دوئل اقتصادی

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	مدیریت جنگ به وزیر خزانه‌داری آمریکا واگذار شده است.
۵	پیام دوم	راهبرد اصلی آمریکا از فشار حداکثری به فشار خفیه‌کننده تغییر کرده است.
۶	پیام سوم	تحریم‌های اخیر آمریکا در طول چهار دهه اخیر بی‌سابقه است.
۷	پیام چهارم	گردش آمریکا به فشار اقتصادی حاصل شکست او در میدان نظامی است.
۸	پیام پنجم	تصعید تنش تنها راه جلوگیری از خفگی اقتصادی است.
۹	پیام ششم	فشار همه‌جانبه اقتصادی سناریویی برای وادار کردن ایران به تسلیم در برابر شرایط آمریکاست.
۱۰	پیام هفتم	در سناریوی جدید آمریکا، کشورهای عربی در حاشیه امن قرار گرفته‌اند.
۱۱	پیام هشتم	یکی از اشکالات تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، تثبیت مسئله محاصره بود.
۱۲	پیام نهم	جامعه ایران باید بداند محدودیت‌های اقتصادی موجود دوطرفه است.
۱۳	پیام دهم	تنظیم آرایش جنگ اقتصادی در جامعه از وظایف قطعی دولت است.
۱۴	پیام یازدهم	محاصره زمینی، تحریم بانک‌ها و نیز بستن مبادی ارزی ایران از اقدامات احتمالی آمریکا خواهد بود.
۱۵	پیام دوازدهم	یکی از اهداف فشار حداکثری آمریکا، تقویت موضع تسلیم‌طلبان در بدنه تصمیم‌ساز کشور است.
۱۶	پیام سیزدهم	بحرانی نشان دادن شرایط کشور، تکمیل‌کننده پروژه فشار حداکثری است.
۱۷	پیام چهاردهم	توافق مکه، نشان‌دهنده نقش جدید کشورهای منطقه در طراحی دشمن علیه ایران است.

مدیریت جنگ به وزیر خزانه داری آمریکا واگذار شده است.

حدود ۱۸۰ روز از آغاز جنگ ایالات متحده علیه ایران می گذرد؛ جنگی که واشنگتن دهه هاست زمینه ورود به آن را با ابزارهای گوناگون فراهم کرده بود. در این سال ها، پایگاه های نظامی آمریکا کمربند تهدیدآمیزی علیه ایران ایجاد کرده و تحریم های اقتصادی و سیاسی نیز با هدف تضعیف نظام و ایجاد نارضایتی عمومی تدارک دیده شده بودند. با این حال، استفاده حداکثری آمریکا از این ابزارها و ورود همه جانبه با مدرن ترین تسلیحات نظامی کارساز نبوده و ایالات متحده را متحمل یک شکست تاریخی کرده است. عدم توفیق آمریکا در میدان نظامی باعث شد سیاست ورزان آمریکایی طراحی جدیدی برای مدیریت صحنه به کار گیرند. در طرح جدید آمریکا، مدیریت جنگ از وزارت جنگ به وزارت خزانه داری این کشور سپرده شده است. بدین ترتیب تصور اینکه جنگ به پایان رسیده یا اینکه راهکاری وجود دارد تا این نبرد از طریق تفاهم یا روش های مشابه در آینده ای نزدیک خاتمه یابد، ساده انگاری است. در همان روزهای ابتدایی اعلام توقف یک سو به آتش از سوی ایالات متحده، تحریم های گسترده و بی سابقه ای برای قطع ارتباطات نفتی و مالی ایران وضع شد. محاصره دریایی و اعمال محدودیت ها و ممنوعیت های شدید اقتصادی، حلقه فشار را برای وادار کردن ایران به تسلیم تنگ تر کرده است. این احتمال وجود دارد که در گام های بعدی، حرکت به سوی محاصره زمینی، تقابل با نهادهای چینی خریدار نفت و ایجاد محدودیت های شدیدتر برای بانک های ایرانی در دستور کار قرار گیرد. آمریکا بر این باور است که این فشارها را دولتمردان ایرانی را به پذیرش شروط واشنگتن وامی دارد یا در نهایت به فروپاشی ساختار از درون می انجامد. عبور از این شرایط مستلزم آن است که جامعه ایرانی خود را به آرایش جنگ اقتصادی نزدیک کند و حاکمیت نیز برای شکستن محاصره و محدودیت های اقتصادی، حتی با بهره گیری از ابزارهای سخت و ایجاد تنش های احتمالی، گام بردارد.



راهبرد اصلی آمریکا از فشار حداکثری به فشار خفه کننده تغییر کرده است.

شواهد میدانی و تصمیم های تازه در واشنگتن نشان می دهد دولت ترامپ از راهبرد «ضربه سریع» به ایران فاصله گرفته و به سمت طرحی حرکت کرده که هدف اصلی آن محاصره کامل اقتصادی و دریایی تهران است. به دستور مستقیم رئیس جمهور، تیم مذاکره کننده آمریکا گفت و گو با ایران را متوقف کرده و کاخ سفید رسماً اعلام کرده هیچ مذاکره ای در جریان نیست. این چرخش راهبردی به معنای کنار گذاشتن گزینه حمله نظامی تمام عیار و حرکت به سمت سناریوی «خفه کردن تدریجی ایران» است؛ رویکردی که قرار است از مسیر تحریم های فلج کننده و محدود سازی مسیرهای تنفس اقتصادی ایران پیش برود.

با وجود ادعای ترامپ درباره باز بودن تنگه هرمز، واقعیت میدانی روایت دیگری دارد. تردد کشتی ها در این آبراه راهبردی به شدت محدود شده و شناورهای تجاری همچنان در معرض آتش نیروهای قهرمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار دارند. هم زمان، توافق احتمالی تهران و مسقط برای مدیریت این مسیر حیاتی، خشم کاخ سفید را برانگیخته است. ترامپ عمان را به صراحت تهدید به بمباران کرده و در اقدامی کم سابقه، نقشه تنگه هرمز را با عبارت «قلمرو آمریکا» منتشر کرده است. این اقدام از یک سو تحریک آمیز است و از سوی دیگر نشان می دهد واشنگتن می خواهد کنترل کامل این شریان انرژی جهان را از دست ایران خارج کند و هرگونه نقش آفرینی دیگران در آن را نپذیرد. انتشار چنین نقشه ای را می توان بخشی از جنگ روانی کاخ سفید دانست که هدف آن القای ناامنی برای شرکای منطقه ای ایران و تقویت تصویر سلطه آمریکا بر آبراه های بین المللی است. در بُعد اقتصادی، آمریکا بسته جدیدی از تحریم ها را آماده کرده است. امید اصلی کاخ سفید این است که فشار اقتصادی فزاینده، ایران را به پذیرش شروط واشنگتن وادار کند. ترامپ فعلاً در برابر فشارهای سیاسی و نظامی برای خروج از جنگ مقاومت کرده و به نظر می رسد قصد دارد با ترکیب محاصره دریایی، تحریم های هدفمند و تهدیدهای مستمر، ایران را در وضعیتی قرار دهد که چاره ای جز پذیرش خواسته های آمریکا نداشته باشد. این راهبرد تازه، اگرچه ظاهراً از درگیری مستقیم نظامی اجتناب می کند، اما می تواند تنش را در منطقه به سطح تازه ای برساند و ریسک رویارویی ناخواسته را افزایش دهد؛ به ویژه آنکه هرگونه خطای محاسباتی در تنگه هرمز یا برخورد محدود میان نیروهای دو طرف می تواند به سرعت به بحرانی تمام عیار تبدیل شود. ترامپ مذاکرات با ایران را متوقف کرده و به جای حمله سریع، راهبرد «خفه کردن تدریجی» از طریق تحریم و محاصره دریایی را در پیش گرفته است.

تحریم‌های اخیر آمریکا در طول چهار دهه اخیر بی‌سابقه است.

با شکست ایالات متحده در دور جدید جنگ نظامی با ایران، هیأت حاکمه این کشور مسیر جدیدی را برای رسیدن به اهداف خود آغاز کرده‌اند. این ذهنیت که گزینه نظامی کنار گذاشته شده است، تناسبی با واقعیت ندارد؛ اما مرور اتفاقات روزهای پس از توقف آتش، نشان‌دهنده آن است که آمریکا به طرحی جدید برای تحمیل خواسته‌های خود روی آورده است.

با پایان درگیری‌ها در فروردین‌ماه و آغاز مذاکرات میان ایران و آمریکا، در ۲۴ فروردین محاصره دریایی ایران آغاز شد. از این تاریخ به بعد، ایالات متحده در چندین مرحله تحریم‌های گوناگون و پیچیده‌ای را بر ایران وضع کرد. در تاریخ ۲۶ فروردین، بخشی از ناوگان دریایی متهم به مشارکت با ایران و شبکه‌های مالی نفت در برابر طلا مورد تحریم قرار



گرفتند. متعاقباً در اردیبهشت‌ماه، شبکه‌های تجارت نفت ایران در چین، تسهیل‌کنندگان مالی و ناوگان کشتیرانی هدف فشار قرار گرفتند و در خردادماه، سازمان تنگه خلیج فارس، صرافی‌های ارز دیجیتال و شبکه‌های انتقال انرژی به لیست تحریم‌ها افزوده شدند. حتی پس از امضای تفاهم‌نامه و صدور کوتاه‌مدت مجوز عمومی General License X، واشنگتن در تیرماه با لغو ناگهانی این مجوز، محدودیت‌های شدیدی را بر فروش نفت و پتروشیمی بازگرداند. در ادامه این روند در تیر و مرداد، ده‌ها فرد و شرکت و بزرگ‌ترین صرافی‌های ارز دیجیتال داخلی به همراه شرکت‌های منتسب به ایرانیان در امارات، لهستان و گرجستان هدف تحریم‌های مستقیم قرار گرفتند.

اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده در اظهاراتی مدعی شد که مجموعه تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران طی چند ماه اخیر، از نظر سرعت، پیچیدگی و دامنه شمول، در طول چهار دهه گذشته بی‌سابقه بوده است. به گفته وزیر خزانه‌داری آمریکا، هدف از این اقدامات، بستن هم‌زمان تمامی معابر جایگزین مالی بوده تا توان ایستادگی اقتصاد ایران در برابر خواسته‌های واشنگتن به حداقل برسد.

گودش آمریکا به فشار اقتصادی حاصل شکست او در میدان نظامی است.



دهه هاست که ایالات متحده تحریم های سختی را با هدف به زانو درآوردن جمهوری اسلامی ایران وضع کرده است؛ تحریم هایی که تاکنون تأثیرات انکارناپذیری بر فضای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران گذاشته اند. آمریکا گمان می کرد که مجموعه اقداماتش ایران را به نقطه ای رسانده است که با ایجاد فتنه داخلی و تهاجم خارجی می تواند پرونده ایران را به نقطه نهایی خود برساند؛ اما مقاومت تاریخی و بی سابقه ایرانیان باعث شد برای ایالات متحده مسجل شود که اقدام نظامی، بیش از آنکه این کشور را به اهدافش نزدیک کند، هزینه های خسارت باری به همراه خواهد داشت. بدین ترتیب، آمریکا در فروردین ماه تهاجم خود را به صورت یک جانبه متوقف کرد.

توقف جنگ در فروردین ماه باعث شد ایالات متحده طرح

جدیدی را در جهت اعمال فشار حداکثری اقتصادی آغاز کند؛ طرحی که حاوی تحریم های جدید و پیچیده و همچنین محاصره دریایی ایران بود. سؤال اینجاست که چه شد آمریکا پس از راه اندازی سه مرحله تهاجم نظامی علیه ایران، مجدداً رویکردی مشابه دوره پیش از جنگ را در پیش گرفت؟ با مرور تاریخ مواجهه آمریکا و ایران درمی یابیم که سران آمریکا تاکنون از تمامی ابزارهای خود برای کنترل یا شکست انقلاب اسلامی استفاده کرده اند؛ از تحریم های به اصطلاح فلج کننده، تصویب قطعنامه های بین المللی و راه اندازی پروژه ایران هراسی در جهان گرفته تا ایجاد کودتا و فتنه داخلی، خلق گروهک های تروریستی و اکنون تهاجم نظامی؛ باین حال، هیچ یک از این اقدامات نتوانسته است آمریکا را به اهداف خود، یعنی تغییر ساختار سیاسی ایران و انتفاع از منابع این کشور، برساند. تا پیش از جنگ رمضان، تحریم گزینه ای در کنار سایر ابزارها یا در حکم مقدمه ای برای اقدامات نهایی بود؛ اما پس از نبرد رمضان، سیاست جدید فشار حداکثری نشان می دهد که تحریم و محاصره به تنها ابزارهای باقی مانده در دست ایالات متحده تبدیل شده اند. بدین معنا که آمریکا اکنون، از سر استیصال و پس از شکست اقدامات نظامی، بار دیگر به نقطه اعمال تحریم و محاصره بازگشته است.

تصعید تنش تنها راه جلوگیری از خفگی اقتصادی

است.

علیرغم ادعاهای مکرر رئیس جمهور آمریکا مبنی بر کارآمدی ابزارهای نظامی خود در جنگ اخیر و تهدیدهای پیاپی او در تشدید این دست اقدامات، به نظر می رسد تصعید تنش و ورود دوباره جنگ به فضای گرم تبادل آتش و خونریزی، امری است که دشمن به شدت از آن اجتناب دارد. علیرغم اینکه دشمن در ظاهر ابایی از ورود به این فضا از خود نشان نمی دهد، اما مشکلات قابل توجهی در این امر پیش رو دارد. کمبود ذخایر موشک های رهگیر استراتژیک، پیامدهای مهمی بر جنگ با ایران و سایر محوره های مقابل آمریکا قرار داده است. از طرفی ورود به فضای جنگی در شرایطی که تنها حدود دو ماه تا شروع



انتخابات مهم میان دوره ای آمریکا که تعیین کننده کرسی های مجلس نمایندگان و نیمی از اعضای سنا است، می تواند نوعی خودکشی سیاسی برای ترامپ باشد. اعتراف اخیر او در تجمع انتخاباتی ایالت کارولینای شمالی مبنی بر اینکه در صورت شکست در انتخابات «آنها مرا استیضاح خواهند کرد»، نشان دهنده اهمیت این موضوع در دستگاه محاسباتی نحس اوست. از این جهت به نظر می رسد تغییر مسیر جنگ از فضای نظامی به فضای اقتصادی، امری اجتناب ناپذیر برای دشمن بوده و تهدیدهای مکرر او به از سرگیری تنش فزاینده، تلاش روبه جلو برای جلوگیری از وقوع آن است. اما در این سمت کارزار، ایران و محور مقاومت فرصت طلایی دوماهه را پیش روی خود می بینند که تشدید تنش می تواند معادله دو سر برادر برای آنها رقم بزند. ایران با اقدام نظامی علیه محاصره دریایی و منافع آمریکا در منطقه اولاً می تواند کارزار ادعایی اقتصادی دشمن را به محاق کشانده و از طرفی التهاب فضای داخلی آمریکا را به نقطه جوش برساند. در همین راستا خبرهای غیررسمی، حکایت از ضرب الاجل چندروزه ایران برای رفع محاصره دشمن دارد. حقیقت این است که تنها راه مقابله با محاصره دریایی و کارزار خفگی اقتصادی دشمن، تصعید تنش و حمله به مواضع و منافع دشمن در منطقه است که با توجه به محدودیت های گفته شده برای دشمن، این اقدام می تواند فشار بر روی نقطه درد و ضعف دشمن پرمدعا باشد. باید توجه داشت که فرصت دادن به دشمن زبون و عدم اقدام می تواند فضای تنفسی به او دهد تا با گذار از دوران محدودیت خود، با فراغ بال و در فرصت مناسب، جنایات خود را از سر گیرد.

فشار همه جانبه اقتصادی سناریویی برای وادار کردن ایران به تسلیم در برابر شرایط آمریکاست.

اسکات بسنت، وزیر خزانه داری آمریکا، اعلام کرده است که واشنگتن به سمت تشدید فشار اقتصادی بر تهران حرکت می کند؛ این در حالی است که ایران هم اکنون با صدها تحریم و نیز محاصره دریایی اعمال شده علیه بنادر خود مواجه است. مواضع رئیس جمهور آمریکا از سناریوی تازه ای برای وادار کردن ایران به تسلیم حکایت دارد؛ سناریویی که با تنظیم فهرست جدیدی از



تحریم های اقتصادی و همه جانبه همراه است. خبرگزاری بلومبرگ در گزارشی به پنج گزینه اصلی پیش روی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، اشاره کرده است؛ از جمله تحریم شرکت های مالی چینی و صرافی های مرتبط با ایران و نیز بلوکه کردن بخش بیشتری از دارایی های ایران در خارج از کشور. بر پایه گزارش روزنامه معاریو، ترامپ پنج خواسته اصلی از ایران دارد: تحویل حدود ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده، برچیده شدن برنامه هسته ای، توقف برنامه موشک های بالستیک، محدودسازی توان موشکی و پایان دادن به حمایت از گروه های نیابتی در یمن، عراق، سوریه و لبنان. به این ترتیب، اهدافی که آمریکا در جنگ ۴۰ روزه، با کشتار غیرنظامیان و محاصره اقتصادی به آن ها دست نیافت، اکنون قرار است از مسیر تحریم همه جانبه دنبال شود. با این همه، کارآمدی افزایش تحریم ها در میان سیاستمداران آمریکایی نیز با تردید روبه روست. جیمز جفری، سفیر پیشین آمریکا که در دوران سه رئیس جمهور، از جمله دوره نخست ترامپ، در خاورمیانه فعالیت داشته است، به پایگاه خبری پولیتیکو می گوید: «این یک کارزار فرسایشی است و مطمئناً وزارت خزانه داری اینجا و آنجا تغییراتی ایجاد می کند تا خلأها را ببندد یا دامنه تحریم ها را گسترش دهد؛ اما پس از ۲۰ سال تحریم آمریکا و تجربه ایران در دور زدن آن ها، سخت است باور کنیم اقدام تعیین کننده ای باقی مانده باشد.»

در سناریوی جدید آمریکا، کشورهای عربی در حاشیه امن قرار گرفته اند.

پس از آنکه طرح حمله نظامی آمریکا به ایران، به اذعان بسیاری از تحلیلگران و شواهد میدانی، با شکست مواجه شد، واشنگتن خود را ناچار از تغییر آرمان‌هایی نظیر «تغییر رژیم»، «تغییر رویکرد مقاومت» یا «پذیرش سازش از سوی تهران» گردید.



ایالات متحده بار دیگر به سناریوی ارتقایافته گذشته خود یعنی «فشار

اقتصادی حداکثری» روی آورده است؛ سناریویی که در کنار تحریم‌های ظالمانه، این بار با محاصره دریایی همراه شده است. اما نکته‌ای که در این تغییر رویکرد، از چشم ناظران پنهان نمی‌ماند، جایگاه و سرنوشت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در این بازی است. در جریان رویارویی مستقیم و نظامی ایران و آمریکا، این کشورهای عربی - که هر یک به نحوی میزبان یا تأمین‌کننده زیرساخت‌های نظامی واشنگتن بودند - برای نخستین بار طعم تلخ «بدعهدی تاریخی» آمریکا را چشیدند. آن‌ها در عمل دریافتند که وعده‌های دهه‌ها دفاع تضمین‌شده، در لحظه آزمون، دود می‌شود و در زمان تهدید هیچ کارایی از خود نشان نمی‌دهد. با برقراری آتش‌بس و پایان حملات مستقیم از مبدأ این کشورها، و بازگشت مجدد آمریکا به سیاست «فشار حداکثری» اقتصادی، ناگهان این کشورها در یک حاشیه امن قرار گرفتند. سناریوی جدید، آن‌ها را از خط مقدم درگیری خارج کرده است. این بازگشت به الگوی قبلی، بی‌تردید یک تغییر تاکتیکی برای آمریکاست، اما از منظر دکترین دفاعی ایران که مبتنی بر «تغییر نظم نظامی آمریکا در منطقه و در نهایت خروج کامل آن» است، این «حاشیه امن» برای کشورهای عربی را باید یک زنگ هشدار مهم تلقی کرد. تا زمانی که این کشورها حاضرند خاک خود را در اختیار پایگاه‌های نظامی بیگانه قرار دهند، نظم منطقه‌ای ناپایدار باقی خواهد ماند. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس باید بفهمند که امنیت، در پناه استقلال و همسایگی محقق می‌شود، نه در پناه تعهدات واهی فرمانطقه‌ای که در اولین آزمون جدی، به سلی از وعده‌های پوچ بدل می‌شود.

یکی از اشکالات تفاهم نامه اسلام آباد، تثبیت

مسئله محاصره بود.

بند چهارم

● بلافاصله با امضای این یادداشت تفاهم، ایالات متحده آمریکا شروع به رفع محاصره دریایی خود و هرگونه مزاحمت با ممانعت علیه جمهوری اسلامی ایران می کند، و ظرف ۳۰ روز به محاصره دریایی به طور کامل خاتمه خواهد داد. در طول این مدت، تردد کشتی ها متناسب با تعداد ترافیک قبل از جنگ که از سوی جمهوری اسلامی ایران برقرار می شود، خواهد بود. ایالات متحده آمریکا همچنین متعهد می شود تا ظرف ۳۰ روز پس از توافق نهایی، نیروهای نظامی خود را از حوزه پیرامونی جمهوری اسلامی ایران خارج کند.

On behalf of the Government
of the Islamic Republic of Iran



On behalf of the Government
of the Islamic Republic of Iran



رئیس جمهور آمریکا روز چهارشنبه به وقت محلی، در صفحه خود در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» و در حالی که در میانه مذاکرات به ایران تجاوز کرده است، لفاظی های همیشگی اش را تکرار کرد و مدعی شد: «هیچ کس بیش از من به جمهوری اسلامی ایران فرصت نداد تا به توافق برسد؛ متأسفانه -البته برای آن ها - این فرصت را از دست دادند.»

او که در آستانه انتخابات میان دوره ای و به دلیل پیامدهای تجاوز به ایران، زیر فشار سنگین افکار عمومی آمریکا و کنگره قرار

دارد، افزود: «امروز خردکننده ترین عملیات اقتصادی تاریخ علیه یک کشور را اعلام می کنم!» و در حالی که واشنگتن سال هاست ایران را به صورت یک جانبه تحریم کرده است، آن را «جنگ اقتصادی و انزوایی در مقیاسی بی سابقه» خواند.

محاصره اقتصادی و مسدود کردن مسیرهای تجاری ایران، نمونه ای روشن از همین ادعای افزایش فشار اقتصادی است. آنچه امروز سیاستمداران داخلی را در مواجهه با آمریکا با چالش روبه رو کرده، هزینه ها و عواقبی است که محاصره دریایی بر اقتصاد کشور تحمیل می کند؛ عواقبی که دولت را به مذاکره برای رفع آن وامی دارد و در اساس، زاده یک اشتباه محاسباتی است؛ اشتباهی که در تفاهم نامه اسلام آباد رخ داد.

چنانچه رفع محاصره با اقدام نظامی ایران پاسخ داده می شد و به یکی از محورهای درگیری میان تهران و واشنگتن تبدیل می گشت، نیازی به طرح آن در مذاکرات پاکستان نبود. از سوی دیگر، پیگیری رفع محاصره دریایی از مسیر مذاکره، عملاً امکان اعمال فشار اقتصادی و سیاسی از این رهگذر را برای طرف آمریکایی تثبیت کرد. اگر در میدان به مسئله محاصره دریایی واکنش نشان داده می شد، امروز شاهد شکل گیری چنین اهرم مؤثری در دست دولت آمریکا نبودیم. روشن است که یکی از اشکالات تفاهم نامه اسلام آباد، تثبیت محاصره به مثابه اهرم فشار علیه ایران است.

جامعه ایران باید بداند محدودیت های اقتصادی موجود دوطرفه است.

جنگ ترکیبی آمریکا با ایران اکنون به مرحله «تاب آوری» وارد شده است؛ مرحله ای که توان تحمل فشارها و مدیریت هزینه ها تعیین کننده نتیجه است. ایران با بهره گیری از موقعیت بی بدیل تنگه هرمز و ایجاد محدودیت شدید در زنجیره تأمین انرژی، فشار مستقیمی بر اقتصاد آمریکا و متحدانش وارد کرده است. در مقابل، آمریکا پس از ناکامی در گزینه نظامی، با محاصره دریایی، تحریم ها و جنگ روانی و نگه داشتن کشور در شرایط «نه جنگ، نه صلح»، به دنبال فروپاشی تاب آوری اجتماعی مردم و در نهایت تسلیم جمهوری اسلامی است. در



جهش بی سابقه قیمت سوخت در آمریکا؛

مرحله کنونی چنان که رهبر معظم انقلاب تأکید کرده اند، پس از ناکامی آمریکا در عرصه نظامی تمرکز اصلی کید او بر تاب آوری مردم است، بنابراین توجیه افکار عمومی در جهت افزایش تحمل فشارها ضرورت فوری دارد.

از مهم ترین عوامل امیدآفرین آن است که جامعه درک کند که صرفاً مردم ما تحت فشار نیستند؛ بلکه دشمن نیز در حال تحمل هزینه های سنگین اقتصادی و نظامی است. بر اساس گزارش ها نرخ تورم آمریکا به بالاترین رقم در چهار دهه اخیر رسیده است. قیمت بنزین، گازوئیل، سوخت جت، کود شیمیایی و کالاهای اساسی در آمریکا و کشورهای هم پیمان به طور محسوس افزایش یافته و شاخص قیمت مصرف کننده رشد بی سابقه ای را ثبت کرده است، طوری که مردم آمریکا نسبت به این شرایط به شدت معترض هستند و ترامپ و تیمش را مقصر بحران های اقتصادی حاصل از این جنگ می دانند. آن ها به شدت خسته شده و تحمل فشار بیشتری را ندارند و مدام به سردمداران خود فشار می آورند تا غائله فعلی را تمام کنند. در جنگ تاب آوری، پیروزی نصیب کشوری است که بتواند روحیه، انسجام اجتماعی و ظرفیت های اقتصادی خود را در بلندمدت حفظ کند و یکی از لازمه های اصلی اش این است که جامعه بداند که فشار اقتصادی یک سویه نیست و دشمن هم در حال تحمل فشارهای سنگین اقتصادی است.

تنظیم آرایش جنگ اقتصادی در جامعه از وظایف قطعی دولت است.



آرایش جدید آمریکا در قبال ایران، از «ضربه سریع» به «خفه کردن تدریجی» تغییر کرده است. ترامپ مذاکرات را متوقف کرده، تحریم های تازه ای آماده کرده و با تهدید عمان و انتشار نقشه تنگه هرمز با عبارت «قلمرو آمریکا»، عملاً وارد مرحله محاصره اقتصادی و دریایی شده است. در چنین شرایطی، نخستین پرسش این است: جامعه ایران تا چه اندازه برای این جنگ فرسایشی آماده است؟

واقعیت این است که کشور ما هنوز آرایش جنگی نگرفته است. دلیل اصلی این وضعیت، نبود توجهیه کافی است. بخش قابل توجهی از جامعه ماهیت

راهبرد تازه آمریکا را درک نکرده و تصور می کند فشارهای کنونی موقتی است یا با یک توافق سیاسی پایان می یابد. این برداشت، خطرناک است! راهبرد «خفه کردن تدریجی» دقیقاً برای فرسوده کردن تدریجی صبر و توان اقتصادی مردم طراحی شده است. دشمن می خواهد جامعه بدون آنکه متوجه شود، در محاصره ای آرام اما عمیق فرو برود و در لحظه مناسب، اراده خود را بر دولت تحمیل کند. در چنین وضعیتی، گفت و گو با مردم و توجیه کردن آنان یک ضرورت راهبردی است. دولت باید ابعاد طرح آمریکا را شفاف برای افکار عمومی توضیح دهد، محاصره دریایی یعنی چه؟ تحریم های فلج کننده چه مسیرهایی از اقتصاد را هدف گرفته و چرا این بار فشارها با دوره های قبل تفاوت ماهوی دارد؟ مردم باید بدانند مقاومت اقتصادی در این مرحله، دفاع از معیشت، امنیت شغلی و آینده خانواده هاست و صرفاً نوعی همراهی با دولت نیست.

تجربه جنگ نشان داد جامعه ای که درک درستی از میدان نبرد داشته باشد، فشارها را بهتر تحمل می کند. امروز میدان نبرد از مرزها به درون اقتصاد خانوارها منتقل شده و دولت موظف است پیش از آنکه دشمن، روایت خود را غالب کند، آرایش جنگی اقتصادی را در ذهن و زندگی مردم تنظیم نماید. این کار با سخنرانی صرف محقق نمی شود؛ برنامه عملی، شفافیت در سیاست ها و مشارکت واقعی مردم در مدیریت بحران لازم است. اگر دولت در این زمینه کوتاهی کند، شکاف میان حاکمیت و جامعه درست در لحظه ای عمیق می شود که واشنگتن بیشترین امید را به آن بسته است.

محاصره زمینی، تحریم بانکها و پالایشگاههای چینی و نیز بستن مبادی ارزی ایران از اقدامات احتمالی آمریکا در هفته های آینده خواهد بود.

پس از ناکامی سریالی دشمن آمریکایی در رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده خود در میدان نظامی، تغییر مسیر جنگ به سمت فشارهای اقتصادی و سیاسی در دستور کار قرار گرفته است. تهدیدهای مکرر دولتمردان آمریکایی نسبت به انجام اقدامات بی سابقه و خفه کننده را می توان به مواردی تفسیر کرد که در دسترس دشمن قرار دارد. از مواردی که برخی محافل اندیشکده های و کارشناسی



در این حوزه بیان کرده اند، می توان به تحریم بیشتر پالایشگاه ها و بانک های چینی، بستن مبادی تجاری و ارزی ایران، اجرای محاصره زمینی و هوایی و مواردی از این چنین اقدامات اشاره کرد. توییت اخیر دونالد ترامپ مبنی بر اینکه «هر کشوری که به مؤسسات مالی، کسب و کارها، فرودگاه ها یا نهادهای دولتی خود اجازه دهد هرگونه شریان حیاتی به ایران برسانند، خودش با تبعات اقتصادی فوق العاده سنگینی روبرو خواهد شد» حاکی از این امر است. این در حالی است که سازوکار تعیین شده از طرف چین به عنوان عمده خریدار نفت ایران به نحوی است که به نظر نمی رسد ابزار تحریم آمریکا، توان مقابله با آن را داشته باشد. همچنین ارتباطات گسترده ایران در مبادی تجاری با کشورهای متعدد و ظرفیت های مغفول و بالقوه ایران در این حوزه نیز کار را برای دشمن آمریکایی در جهت فلج سازی مبادی تجاری ایران بسیار سخت کرده است. این به معنی ناتوانی کامل دشمن در فشار در این حوزه ها نیست، اما باید توجه داشت اولاً ایران در مقابل تمامی سناریوها و احتمالاتی که مطرح شد، راهکارهای جایگزین و مؤثر را پیش رو دارد و ثانیاً دشمن تمام توان خود را تا به امروز به کار گرفته اما در تحقق اهداف خود ناکام مانده است. ایران در مقابل اقدامات جنگی همچون محاصره دریایی باید به صورت فعال و کنش گرانه اقدام کرده و هزینه هر ماجراجویی تحریمی و اقدامات دیپلماتیک آمریکا را بالا ببرد. بر کسی پوشیده نیست که جایگاه متزلزل آمریکا در میدان نظامی به دلیل مشکلات تسلیحاتی و همچنین نزدیک بودن انتخابات میان دوره ای آمریکا، او را در این میدان منفعل و دست بسته قرار داده است، از این رو او نباید فکر کند با هوچی گری در میدان دیپلماتیک و فضای تحریمی، می تواند برای خود حاشیه امن نظامی ایجاد کرده و به ایران فشار بیاورد.

یکی از اهداف فشار حداکثری آمریکا، تقویت موضع تسلیم طلبان در بدنه تصمیم ساز کشور است.

از اهداف مهم راهبرد فشار حداکثری و خفه کننده آمریکا، علاوه بر ایجاد مشکلات اقتصادی، اثرگذاری بر فرآیند تصمیم سازی در داخل کشور است. در این چارچوب، فشارهای اقتصادی به گونه ای طراحی می شوند که هزینه های ادامه وضعیت موجود را افزایش داده و این تصور را در بخشی از کارشناسان و بدنه تصمیم ساز ایجاد کنند که تنها راه برون رفت از مشکلات، پذیرش مطالبات و شرایط مورد نظر آمریکاست. در چنین شرایطی، هرچه فشارهای اقتصادی گسترده تر و طولانی تر شود، علاوه بر تقویت موضع غرب گرایان برای تسلیم در برابر آمریکا، احتمال شکل گیری و تقویت دیدگاه هایی در جناح مقابل که بر ضرورت عقب نشینی یا تغییر سیاست ها برای کاهش فشارها تأکید دارند، افزایش می یابد و در ادامه این موضوع به مردم جامعه نیز سرایت بیشتری



پیدا کند. به همین دلیل، آمریکایی ها تلاش می کنند با تشدید محاصره دریایی، محدودیت های مالی، بانکی و تجاری، فضای تصمیم گیری را به سمت پذیرش گزینه هایی سوق دهند که تا قبل از این از مقبولیت کمتری برخوردار بودند. افزایش تصاعدی فشار، بخشی از یک راهبرد گسترده تر برای تأثیرگذاری بر محاسبات و تصمیمات سیاسی در داخل کشور به شمار می رود. در این میان، استفاده از ظرفیت کارشناسان و متخصصان متعهد به استقلال کشور و ارائه راهکارهای مبتنی بر افزایش تاب آوری، همچنین فاصله گرفتن از سیاست های تعدیل و آزادسازی که شوک قیمتی و تورم افسارگسیخته را به جامعه تحمیل می کند، می تواند به فهم واقعی تر شرایط کمک کند و تصمیمات درست اتخاذ شود.

تصمیم گیران نباید موضوع محاصره دریایی را از واقعیت آن - که یک اقدام جنگی محسوب می شود - از ذهن خود دور کنند و مسائلی همچون پرداخت غرامت توسط آمریکایی ها و کشورهای پشتیبان شان در دستور کار باشد تا تصمیمات، سمت و سویی طلبکارانه و تهاجمی برای احقاق حقوق ملت داشته باشد.

بزرگنمایی اقدامات دشمن و بحرانی نشان دادن شرایط کشور، تکمیل کننده پروژه فشار حداکثری است.

دشمن پس از ناکامی در حوزه نظامی، تمرکز خود را بر فرسایش تاب‌آوری مردم و ایجاد خطای محاسباتی در مسئولان قرار داده است. هدف آن است که با فشار اقتصادی از طریق تحریم و محاصره دریایی، مردم را خسته کند و مسئولان را به محاسبه نادرست وادارد تا در مذاکرات، خواسته‌های حداکثری او پذیرفته شود و کشور تسلیم محض آمریکا شود. در این شرایط، برخی در داخل جاهلانه یا خائنانه با تکرار مداوم مشکلات، بزرگ کردن آثار تحریم و جنگ بر معیشت، و نسبت دادن همه نارسایی‌های اقتصادی و ضعف‌های مدیریتی به جنگ، عملاً در همان مسیری حرکت می‌کنند که دشمن طراحی کرده است. این بن‌بست‌نمایی در عرصه معیشت مردم و بزرگنمایی محاصره و فشارهای



۸۰ درصد مردم نگران گـرانی‌ها هستند؛
۵۰ تا ۶۰ درصد خواهان مذاکره با آمریکا

دشمن در عمل به کاهش امید و تضعیف اراده عمومی می‌انجامد و تاب‌آوری مردم را به شدت کاهش داده و دشمن را در رسیدن به اهدافش نزدیک‌تر می‌کند. البته مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم و جنگ را نمی‌توان نادیده گرفت و انکار کرد، اما قطعاً بیان رسمی و مکرر و بزرگنمایی آن خطاست. تصویر دقیق همراه با ارائه برنامه و راهکار برای عبور از مشکلات، اعتماد عمومی و تاب‌آوری مردم را حفظ می‌کند. با این حال، بیان رسمی و اغراق‌شده این مشکلات از سوی مقامات، به‌ویژه بدون ارائه راه‌حل مشخص، نتیجه‌ای جز تقویت روایت دشمن و کاهش اعتماد عمومی ندارد؛ وظیفه مسئولین و فعالین سیاسی و فرهنگی این نیست که در تریبون‌های رسمی صرفاً ضربات دشمن را روایت کنند یا وضعیت را بحرانی‌تر از آنچه هست نشان دهند و تکمیل‌کننده پازل دشمن برای خسته کردن و نابودی تاب‌آوری مردم شوند! مسئولین باید با مدیریت کارآمد، اولویت‌بندی درست منابع و اتخاذ تدابیر متناسب با شرایط اقتصادی، از فشار بر معیشت مردم بکاهند. همچنین با گفتار و رفتار خود، زمینه حفظ روحیه و تاب‌آوری مردم را فراهم کنند و از تصمیم‌هایی که به معیشت اقشار آسیب‌پذیر فشار بیشتری وارد می‌کند، بپرهیزند.

توافق مکه و فعال سازی ظرفیت های کشورهای

منطقه همچون امارات، نشان دهنده نقش جدید

آن ها در طراحی دشمن علیه ایران است.



طرح جدید آمریکا برای خفگی اقتصادی ایران، مبتنی بر بهره گیری هوشمندانه از ظرفیت های کلیدی کشورهای منطقه طراحی شده است که هر یک مکمل دیگری می توانند عمل کنند. نخست، ظرفیت مالی و بانکی، که محور اصلی آن امارات متحده عربی است. دبی به عنوان کانون ترانکشن های پنهان ایران، میزبان شبکه ای از صرافی ها و شرکت های

صوری است که آمریکا با همکاری اطلاعاتی امارات، موفق به شناسایی و تحریم آن ها شده است. اعلام تعلیق مبادلات تجاری امارات با ایران در چند روز اخیر نیز گامی عملی در این راستا محسوب می شود. اقدامی که قبل از این در حوادث تلخ کودتای دی ماه سال گذشته نیز اتفاق افتاد.

دوم، ظرفیت لجستیکی و دریایی، که از بنادر این کشورها در منطقه برای ایجاد کریدورهای مخفی انتقال نفت استفاده می کند. انتشار خبر ایجاد مسیر جابگزین در جنوب تنگه هرمز هرچند اغراق آمیز است، اما تا حدودی می تواند با واقعیت میدان ارتباط داشته باشد. سوم، ظرفیت فشار دیپلماتیک، که با تهدید به اعمال تحریم های سنگین علیه هر کشوری که تسهیلات مالی یا لجستیکی در اختیار ایران قرار دهد، کشورهای منطقه را به تبعیت از سیاست آمریکا وادار می سازد. توییت دیروز ترامپ (۲۰ اوت) در خصوص اعلام ضربه سخت اقتصادی آمریکا بر علیه ایران، نشان دهنده محوریت این ایده در فشارهای اقتصادی جدید آمریکا بر ایران است. محور دیگر نیز استفاده از ظرفیت های نظامی و امنیتی این کشورها بر علیه ایران است. حمایت ترامپ از ائتلاف های منطقه ای همچون پیمان دفاعی مشترک مکه میان عربستان، ترکیه و پاکستان نشان می دهد که آمریکا از شکل گیری چنین ائتلاف هایی برای کاهش هزینه های مستقیم خود و ایجاد توازن در برابر ایران حمایت می کند. همکاری های اطلاعاتی و امنیتی گسترده برخی از کشورهای منطقه با اسرائیل نیز ضمیمه این مجموعه اقدامات است که به صورت کلی این گزاره را به یک واقعیت موجود در میدان نزدیک می کند. به هر ترتیب نقش کشورهای منطقه و همراهی آن ها با کلان طرح های آمریکا برای آینده منطقه کاملاً مشهود و حائز اهمیت است. طبعاً واکنش ایران نیز باید به گونه ای باشد که این کشورها گمان نکنند که در حاشیه امن همسایگی می توانند در پازل آمریکا بازی کنند و در عین حال، عواقب و هزینه های آن را نیز متحمل نشوند.